

روش‌های تربیت عاطفی از منظر قرآن کریم

دکتر محمد احسانی^۱

چکیده

قرآن کریم بزرگ‌ترین کتاب وحیانی است که برای تربیت انسان نازل شده و آموزه‌های تربیتی را جهت رشد و تکامل انسان در اختیار وی قرار داده است. پرورش جنبه‌های گوناگون آدمی و رشد متناسب ابعاد وجودی انسان چیزی است که او را متعادل و متوازن بارمی‌آورد. ازاین‌رو، قرآن کریم سعی در تربیت همه ابعاد انسان داشته و روش‌های را برای محقق ساختن این مهم به کار بسته است. یکی از ابعاد مهم وجود انسان، بعد عاطفی اوست که قرآن کریم نسبت به تربیت آن اهتمام جدی داشته. سوال اصلی تحقیق پیش‌رو این است که قرآن کریم برای تربیت بعد عاطفی انسان چه روش‌هایی را ارائه کرده است؟ مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع و متون دینی انجام شده است، عبارتند از: قرآن کریم برای تربیت عاطفی انسان از روش‌های ایجاد و تقویت انگیزه در جهت اعطای بینش به متریان نسبت به خدا، جهان و انسان، ایجاد انگیزه از طریق وعده و وعید و طرح سؤال در باره‌ی موضوعات مختلف، استفاده کرده است. روش‌های شناختی، رفتاری و طرح سؤال برای ایجاد انگیزه در جهت پرورش جنبه‌ی عاطفی و گرایشی انسان، از مهم‌ترین روش‌هایی است که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. این روش‌ها هرکدام بعد عاطفی و انگیزشی انسان را تقویت و انگیزه‌ی فعالیت مثبت در جهت رسیدن به کمال واقعی و قرب الهی را در او پدید می‌آورند. به کار بستن روش‌های تربیت عاطفی در متریان روحیه کمال‌خواهی و تلاش در جهت دستیابی به سعادت ابدی را برای آنان فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: انگیزه، تربیت، روش، شناخت، وعده، طرح سؤال، عاطفه

^۱دکتری رشته قرآن و علوم تربیتی، استادیار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، ایمیل: mohammadehsani@gmail.com شماره تلفن: ۰۹۱۹۸۵۰۹۸۲۹

وجود انسان دارای ابعاد و ساحت‌های گوناگون است که هر کدام نیازمند تربیت و شکوفاسازی است تا در اثر تربیت جامع و متوازن ساحت‌های مختلف وجودی انسان، زمینه‌های لازم برای ترقی و تکامل همه جانبه‌ی وی فراهم آید. اگر بخواهیم فردی تربیت یافته به جامعه عرضه کنیم، بایستی به تمام جنبه‌های او توجه داشته، استعدادهای وی را به صورت متعادل پرورش دهیم. یکی از ابعاد مهم وجودی آدمی که بر رفتارش تأثیر بسزا دارد، بعد عاطفی و انگیزشی اوست. این بعد شامل عواطف، احساسات، هیجانات، گرایش‌ها و همه‌ی خواست‌ها و رغبت‌های فرد می‌شود که بخش وسیعی از وجود او را تشکیل می‌دهند. رفتار آدمی مستقیماً تحت تأثیر گرایش، احساس، هیجان و خواسته‌های او قرار دارد و بدین جهت تربیت درست این جنبه‌ی وجودی انسان از اهمیت فوق العاده برخوردار است. از همین رو، اسلام به پرورش و هدایت عواطف آدمیان اهتمام ویژه داشته و راهنمایی‌های فراوانی را در این زمینه ارائه داده است.

قرآن کریم و احادیث اسلامی درباره‌ی حب و بغض، دوستی و دشمنی، امیال و غرایز، هوا و هوس و در مجموع در زمینه‌ی هدایت عواطف و گرایش‌های انسان دستورات فراوانی داشته‌اند. آیات قرآن کریم با اعطای بینش، دادن وعده، طرح سؤال، تشویق و تنبیه و غیر آن به پرورش عاطفی انسان پرداخته است. در این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی صورت گرفته است، پس از تعریف مفاهیم، به بررسی مهم‌ترین روش‌های انگیزشی و ایجاد انگیزه که در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است، خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی تحلیلی

۱. تربیت

ابن منظور، معتقد است که تربیت از ماده «رَبَّوْ» به معنای برآمدگی و زیادی است. چنان که به بهره پول نیز ربا گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۳۰۴). مصطفوی معتقد است که تربیت از «ربب» مشتق شده، اما معنای اصلی «ربب» سوق دادن شیئی به سوی کمال و بر طرف کردن کمبودها به واسطه تخلیه و جایگزینی است؛ خواه این فرآیند در جهت ذاتیات شیء یا عوارضش باشد، خواه در اعتقادات و معارف باشد، خواه در اعمال و رفتارش (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۴، ص ۱۹). بخاطر قرآبت معنای «ربب» و «ربو» برخی مانند ابن فارس در معجم مقاییس اللغة قایل است که واژه «التربیه» هم می‌تواند از «ربب» و هم از «ربو» مشتق شده باشد و در هر دو صورت به معنای رشد و حرکت در مسیر کمال است (ابن فارس، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۲۵۷).

اعرافی در باره معنای لغوی و مبدأ اشتقاق تربیت می‌نویسد: «خلاصه آن‌که، ریشه «ربب» برای واژه تربیت، به دو دلیل گزینه مناسبی نیست؛ ۱- مصدر مضاعف باب تفعیل، به طور معمول بر وزن تفعیل است، نه تفعله؛ ۲- اصل عدم إعلال است، در صورتی که «ربب» باید با إعلال به «تربیت» تبدیل شود.» (اعرافی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۱۲۲).

قطع نظر از ریشه‌یابی لغوی «تربیت» که در بسیاری از کتاب‌های تربیتی به تفصیل بیان شده است، در تبیین مفهوم آن دو نوع تعریف می‌توان ارائه داد؛ اول به لحاظ مصدری که تربیت از این نظر به اقدام و فعالیت ارادی، اختیاری و هدف‌مند دلالت دارد و تلاشی است زمینه‌ساز برای رشد همه جانبه‌ی مربی در ابعاد مختلف وجودی او؛ زیرا «تربیت» از این نظر عمل و فعلی است که ماهیت کنشی دارد و به منظور محقق ساختن هدف معینی انجام می‌گیرد.

دوم، تعریف تربیت به لحاظ اسم مصدری و پیامدی که با روش تجزیه تربیت به مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن به شناساندن مفهوم اصطلاحی تربیت می‌پردازد. از این نظر عناصری چون مربی، متربی، زمان، مکان، جهت، هدف، محتوای تربیت و امکانات موجود، در شکل‌دهی فرایند تربیت دخیل هستند. زیرا تربیت فعالیتی است از ناحیه شخصی بنام مربی در زمان و مکان خاص، در جهت رشد توانایی‌های تربیت‌جو که با امکانات معین انجام می‌گیرد. در این فعالیت دانستنی‌هایی لازم به‌عنوان مقدمه‌ی تربیت به متربی ارائه می‌گردد، به نحوی که یادگیری و عمل به آن‌ها، زمینه‌ی شکوفایی استعدادهای وی را فراهم می‌آورد. سرانجام شاید بتوان گفت: تعلیم و تربیت در معنای وسیع خود، فرایند انتقال و تعمیق دانش‌ها و بینش‌ها، هدایت و تقویت گرایش‌ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی‌های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب است. تعلیم و تربیت یک فرایند تدریجی است که از هنگام تولد (بلکه پیش از آن) آغاز می‌شود و تا زمان مرگ ادامه می‌یابد. مقصود از فرایند مجموعه اعمال منظمی است که به‌صورت تدریجی و برای دستیابی به نتیجه‌ای خاص (کمال مطلوب) انجام می‌شود. (مصباح، ۱۳۹۰: ص ۱۹، ۳۰).

عنصر اصلی تربیت «ایجاد تغییر» در متربی است که فعالیت تربیت بدان منظور صورت می‌گیرد. تغییر در ابعاد مختلف شناختی، انگیزشی و رفتاری متربی قابل تحقق است که براساس هدف‌گذاری مربی در فرایند تربیت تعیین می‌شود. تغییر در جسم، در نفس یا هردو، در نگرش و رفتار براساس اهداف تربیتی متفاوت است، ولی اسلام تغییر همزمان در جسم و جان را در فرایند تربیت دنبال می‌کند. به نحوی که همه‌ی استعدادهای متربی به فعلیت برسد و او با اراده و اختیار خویش به کمال نهایی نائل گردد.

۲. عاطفه

این واژه به لحاظ واژه‌شناسی از ریشه «عَطَفَ» به معنای متمایل شدن به سویی، رغبت داشتن به چیزی، آمده است. عاطفه به معنای علاقه‌مند بودن به چیزی یا کسی، محبت زیاد، خیرخواهی توأم با عطف و دلسوزی و اشتیاق و امثال آن به کار می‌رود. عاطفی به کسی گفته می‌شود که دارای احساسات و عواطف، و رؤف و مهربان باشد (آذرنوش: ۱۳۸۱). در فرهنگ توصیفی علوم تربیتی آمده است: «حالت هیجانی شخص که اندیشه او را همراهی می‌کند، عاطفه خوانده می‌شود.» (فرمهبینی: ۱۳۷۸) عاطفه اگر عملیاتی شود و در خارج محقق گردد، باید مراحل زیر را طی کند: دریافت (توجه)، واکنش (پاسخ دادن)، ارزش‌گذاری، سازمان‌دهی ارزش‌ها و تبلور ارزش‌ها در شخصیت. این مراحل از مفهوم عاطفه نیز بر می‌آید، چون هدف از تربیت عاطفی انسان

ایجاد تغییر در نگرش اوست و اینکه طرز تفکر او را نسبت به امور زندگی اصلاح نماید. تغییر نگرش مستلزم مؤلفه‌هایی یادشده است (وکلیان: ۱۳۸۵، ص ۲۱).

۳. تربیت عاطفی

منظور از تربیت عاطفی پرورش و شکوفاسازی عواطف، احساسات و هیجانات متربی و جهت‌دهی آن به سوی مسیر صحیح است، تا تربیت‌جو با انگیزه و اراده‌ی خویش رفتارهای متناسب با این ساحت را از خود نشان دهد. به عبارت دیگر، تربیت عاطفی فرایندی است منظم و هدف‌مند برای زمینه‌سازی رشد و هدایت عواطف و هیجان‌های متربیان به نحوی که آنان بتوانند با استفاده از این نیروی باطنی در مسیر درست گام برداشته، به قرب الهی نائل آیند. براین اساس، نقش مربی درحوزه‌ی تربیت عاطفی همانند سایر ابعاد تربیت، فراهم‌سازی زمینه پرورش و رفع مانع از سر راه شکوفایی عواطف و احساسات است و تصمیم‌گیرنده اصلی خود فراگیران هستند.

۴. روش تربیت عاطفی

«روش» در زبان فارسی اسم مصدر از فعل رفتن و در منابع واژه‌شناسی به معانی همچون راه، طرز، طریقه، سبک، شیوه و امثال آن آمده است (دهخدا، ذیل واژه روش). هدف از انتخاب روش، دستیابی به ضوابطی است که محقق را در پیمودن مسیری که در پیش گرفته است، یاری می‌دهد و با استفاده از آن، نظم و برنامه منطقی در کار خود ایجاد و از هرگونه دوباره کاری، خطا و اسراف در وقت و هزینه مصون می‌ماند. ازاین‌نظر، روش به مجموعه قوانینی گفته می‌شود که به‌صورت دستورالعمل درآمده و برای آسان‌کردن پژوهش و آموزش و زودتر و صحیح‌تر به نتیجه رسیدن آن به کار می‌رود (کریمی: ۱۳۷۵: ۱۴) با نگاه فرایندی به تربیت می‌توان، روش را به مجموعه فعالیت‌ها و اقداماتی اطلاق کرد که برای تحقق هدف‌خاص تربیتی انجام می‌گیرد.

وجه مشترک و نکته محوری در همه‌ی تعاریف جنبه‌ی راهبردی و راهنمایی آن‌هاست که فعالان عرصه علم و دانش را به سوی هدفی مورد نظر هدایت می‌کند، فعالیت آن‌ها را نظام‌مند و از هدر رفتن نیرو و انرژی جلوگیری می‌نماید. هرکار و دانشی روش خاصی خود را دارد و نمی‌توان از روش علمی در تحقیق علم دیگر بهره جست. چون روش باید متناسب با مبانی، اهداف، شرایط حاکم بر فضای جامعه، نیازها، امکانات و دیگر امور دخیل در اجرای فرایند مورد مطالعه و آموزش، انتخاب شود.

ویژگی‌های روش تربیت

نظر به آنچه از تعاریف بر می‌آید روش دارای یک‌سری ویژگی‌هایی است که آن را از سایر واژگان مشابه ممتاز می‌سازند و آن‌ها عبارتند از: ۱) ارادی و انتخابی بودن، بدین معنی که اراده و انتخاب در تعیین روش نقش اساسی دارد و اختیار از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعیین روش می‌باشد؛ ۲) روش در هر علمی مبتنی بر مبانی و اصول آن علم است و متناسب با مبانی و اصول باید تعیین گردد؛ ۳) سازواری روش با مبانی، اصول و اهداف تربیت لازم است. دست‌کم با آن‌ها مخالفت نداشته باشد. ۴) روش میان اهداف و اصول

تربیت امتداد دارد و براساس اصول پذیرفته شده مربی را به هدف می‌رساند. ۵) روش جزئی‌تر از اصل است و یک اصل تربیتی ممکن است دارای چند روش اجرا باشد و براین اساس، روش قابل تغییر است و مربی می‌تواند با استفاده از دانش و تجربه مناسب‌ترین روش را شیوه‌ی کار خود قرار دهد، برخلاف اصل که به‌عنوان امری ثابت در حکم قاعده کلی است؛ ۶) روش بایستی متناسب با مراحل رشد و شرایط سنی مربی انتخاب شود؛ ۷) سرانجام روش باید واقع بینانه و براساس نیاز جامعه و مربی و هماهنگ با امکانات و ابزار و وسایل تربیتی تعیین گردد.

روش‌های تربیت عاطفی در قرآن کریم

قرآن کریم به‌منظور تربیت و هدایت مردم به صراط مستقیم و سعادت ابدی، سعی در ایجاد انگیزه در آنان دارد تا آن‌ها به میل و رغبت قلبی خویش به انجام کارهای درست اقدام نمایند. زیرا در فلسفه اخلاق اسلامی به اثبات رسیده است که ارزش فعل اخلاقی به دو عامل بستگی دارد؛ یکی صلاحیت خود عمل، دوم نیت و انگیزه‌ی فاعل در انجام آن عمل و این دو، درحقیقت به منزله‌ی دو عنصر تشکیل دهنده‌ی جسم و روح فعل اخلاقی هستند؛ یعنی کار اخلاقی هم خود باید صالح و درست باشد و هم علاوه برآن، لازم است با نیت و انگیزه‌ی صحیح انجام گیرد تا ارزش پیدا کند (مصباح‌یزدی: ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۴۴) قرآن کریم به هر دو عامل اشاره کرده می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی‌که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد. یعنی عمل شایسته از انسان مؤمن با انگیزه الهی زمینه‌ساز زندگی پاک و پاکیزه است؛ زیرا عمل صالح، هم زندگی دنیای انسان را عمیقاً متأثر و متحول می‌سازد و هم او را برای بار یافتن به بارگاه قرب خداوندی و نیل به مقام شهود کامل آماده می‌سازد (وطن‌دوست، ۱۳۸۲: ۱۷) شرط اصلی عمل صالح ایمان و انگیزه قلبی است که در صورت اخلاص و انجام کار برای خدا آینده انسان را به بهترین وجه رقم زده او را سعادت‌مند می‌سازد.

۱. روش‌های شناختی ایجاد انگیزش

قرآن کریم راهبردهای متعددی را برای ایجاد انگیزه بیان داشته که هرکدام به نوبه‌ی خود در تحریک عواطف مؤثرند. مهم‌ترین روش‌های پرورش انگیزه، روش‌های شناختی است که آدمی را با شناخت درست از جهان به فعالیت تحریک و ترغیب می‌کنند. به خاطر آشناسازی مخاطبان با این گونه روش‌ها و هم به جهت رعایت اختصار تنها به چند نمونه از روش‌های شناختی انگیزه‌ساز اشاره می‌شود.

۱-۱. ایجاد انگیزه از طریق اعطای جهان‌بینی درست نسبت به هستی

آنچه به لحاظ نظری و رفتاری در انسان ایجاد انگیزه می‌کند و در نتیجه تغییر همزمان در سه حیطه فکر، انگیزه و رفتار او پدید می‌آورد، شناخت بنیادین نسبت به جهان هستی، مبدأ و معاد و مرگ و زندگی است. چون این نوع شناخت تحول‌آفرین و انسان‌ساز است که به آدمی فکر و اندیشه و جهان‌بینی می‌دهد.

اندیشه‌های بنیادین و اساسی در زمینه مبدأ، معاد، جهان و انسان به انسان جهت می‌دهد و تغییر ماندگار در عقیده و رفتار فرد ایجاد می‌کنند.

از این رو، مباحثی چون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی جایگاه خاصی در نظام معرفتی اسلام دارند و زیربنای همه‌ی دانش‌های علمی را متناسب با بحث هر رشته خاصی تشکیل می‌دهند. زیرا دیدگاه هرکس در باب مبدأ و معاد، زندگی و آینده‌ی انسان، تعیین‌کننده‌ی خط و مشی کلی او در حوزه‌ی تعلیم و تربیت، اقتصاد، حقوق و دیگر عرصه‌ها است. به این دلیل که شناخت انسان و جهان و نحوه‌ی ارتباط انسان با خدا، طبیعت و افراد دیگر در شکل‌گیری رفتار او نقش اساسی دارد. قرآن کریم می‌خواهد با تصحیح نگرش انسان به جهان و دادن بینش عمیق دینی به وی در او ایجاد انگیزه کند تا ارتباط خویش با غیرخود و حتی ارتباط با خویشان را اصلاح نماید. اسلام با محوریت قرآن کریم به انسان ایده و بصیرت می‌دهد و زمینه تفکر و تعقل را در وی فراهم می‌آورد تا خود با اندیشه‌ورزی به حقایق آفرینش و رمز و راز و هدف‌مندی آن آگاهی یافته، ایمان‌آورد.

قرآن کریم بستر و زمینه مناسبی برای رشد و پرورش نیروی عقل و قوه‌ی ادراکی انسان فراهم آورده و به تعقل در موضوعات مختلف دعوت کرده است. توجه دادن انسان به فکر و اندیشه در پدیده‌های مادی و معنوی در عرصه‌های مختلف زندگی نشان‌دهنده‌ی اهتمام قرآن کریم به تربیت اعتقادی و عقلانی است. زیرا دین اسلام بر پایه‌ی عقل و علم بنا شده و بر همین اساس استوار است و همواره از این مبنای منطقی خود دفاع می‌کند؛ طبیعی است که چنین دینی با گسترش فرهنگ تعقل و تفکر در جامعه، گسترش می‌یابد. قرآن کریم سعی دارد قبل از هر چیز فکر و اندیشه‌ی مردم را نسبت به هستی و انسان درست کند و به جای افکار مادی و ظاهری، اندیشه‌های عمیق دینی و حقیقت‌بین را به ذهن و دل آن‌ها جایگزین سازد. چرا که اغلب اشتباهات مردم در هر زمان ناشی از ظاهربینی و عدم تفکر آنان به ماورای جهان ماده و دل‌بستن به زرق و برق دنیا بوده است. چنانکه مادی مسلکان و بت‌پرستان قدیم و جدید، همواره در برابر انبیا چنین استدلال کرده و می‌کنند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جاثیه: ۲۴) گفتند: غیر از زندگی دنیوی چیزی در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌کند. چنین اندیشه‌ای دُکم و بسته که بر فضای دوره‌ی جاهلیت پیش از اسلام حاکم بود، و امروزه نیز چنین افکاری در قالب‌های جدید به چشم می‌خورد، به مردم فرصت نمی‌داد تا اُفق دیدشان را فراتر از جهان ماده به جَوَلان بیندازند و خالق یکتا را به‌عنوان آفریدگار نظام هستی پذیرفته، به او ایمان بیاورند. قرآن کریم با تشویق انسان به شناخت حقایق عالم زمینه‌ی خردورزی او را به‌خوبی فراهم ساخته است.

به همین منظور، قرآن کریم تفکر در خلقت زمین و آسمان و اختلاف شب و روز را که همواره در آمد و رفت است، عامل بیداری اندیشمندان دانسته و در آیات متعدد آدمی را به تفکر در باره‌ی آن فراخوانده است:

در این مورد می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴) در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکت‌اند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (هم‌چنین) در تغییر مسیر باده‌ها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.

در آیه نخست به عظمت آفرینش زمین و آسمان اشاره شده، سپس از آمد و رفت شب و روز، حرکت کشتی در دریا، نزول باران از آسمان، گسترش جنبندگان، باد و باران سخن رفته است. اندیشه در آفرینش آسمان‌ها و زمین با این عظمت و ثبات و استواری و دیگر پدیده‌های یاد شده، هرکدام زمینه‌ی رشد عقلانیت و فکر و شناخت انسان نسبت به جهان هستی را فراهم می‌سازد که در نتیجه‌ی آن انسان با آفریدگار عالم آشنا می‌شود. این پدیده‌ها، نشانه‌های روشنی است برای صاحبان خرد در شناخت خدا و زمینه‌ساز ایمان به آفریدگار یکتا. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۲۷)

به راستی، جهان آفرینش و نقش‌های بدیع و طرح‌های زیبا و دل‌انگیز آن و نظم فوق‌العاده‌ای که بر آن حاکم است، هر حرف و نقطه آن شاهد بسیار روشن بر وجود و وحدانیت آفریدگار جهان است (همان: ج ۳: ۲۱۴) در روایتی از امام علی (ع) نقل شده که هرگاه پیامبر خدا (ص) برای نماز شب بر می‌خاست، نخست مسواک می‌کرد و سپس نظری به آسمان می‌افکند و آیات مربوط به آفرینش آسمان و زمین را زمزمه می‌نمود (مکارم: ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۱۴)

۱-۲. ایجاد انگیزه از طریق شناخت انسان

یکی از روش‌های مؤثر در تربیت عاطفی و ایجاد انگیزه در آدمیان، روش اعطای بینش نسبت به انسان و ابعاد گوناگون جسمی و روحی اوست. بدین معنی که شناخت انسان، شناخت حقیقت و هدف آفرینش وی و نیز درک عظمت و کرامتی که خداوند متعال به وی عنایت فرموده، این‌گرایش را در فرد ایجاد و تقویت می‌کند تا در مسیر درست گام بردارد و از ذلت و خواری دنیا و آخرت اجتناب نماید. انسان از منظر قرآن کریم موجود دو ساحتی و دارای بعد جسمی و روحی است (حجر: ۲۹).

با آن‌که هرکدام از این دو بعد آثار خاص خود را دارند، اصالت و حقیقت آدمی به روح اوست. چراکه جسم آدمی از بین رفتنی است و روح برای همیشه ماندگار و زندگی جاودانه دارد. تفسیر صحیح از جاودانگی انسان عامل بیداری و رشد و شکوفایی اندیشه او و زمینه‌ساز پیدایش گرایش به عمل صالح است. علامه طباطبایی می‌نویسد: «باید باور داشت که انسان هیچ‌گاه نیست و نابود نمی‌شود، بلکه روح انسان بدون تن در زندگی خود ادامه می‌دهد و پس از مردن به طرز خاصی زنده می‌باشد. اگر نیکوکار است از نعمت و سعادت

برخوردار و اگر بدکار است معذب خواهد بود. هنگامی که قیامت برپا شود، برای حساب عمومی حاضر و به حساب او رسیدگی می‌شود.» (طباطبایی: بی تا، ص ۱۶۹) بنابراین، انسان از زمانی که به دنیا می‌آید یک حیات جاودانه دارد که زندگی دنیا مقدمه‌ی آن است و هرچه در این عالم انجام دهد، نتیجه آن در جهان پس از مرگ عاید او می‌شود.

درک این حقیقت که انسان دارای زیست‌گاه اولیه (دنیا) و نهایی (آخرت)، یعنی زندگی جاودانه است؛ به گونه‌ای که رفتار او در دنیا سرنوشت وی در حیات ابدی را تعیین می‌کند، در او انگیزه‌ی عمل شایسته را پدید می‌آورد تا در جهت زمینه‌سازی زندگی بهتر اخروی تلاش نماید. هرکس با مراجعه به فطرت خویش ضرورت معاد را درک کرده و به وجود آن پی می‌برد. زیرا انسان با سرشت پاک و نهاد حقیقت‌بین آفریده شده که می‌فهمد خداوند برای تحقق عدالت و رسیدگی به حساب و کتاب، همه مردم را پس از مرگ دوباره زنده می‌کند و به حساب اعمال‌شان رسیدگی، نیکوکاران را پاداش نیک و نعمت جاوید و بدکاران را به سزای اعمال‌شان خواهد رساند (همان: ص ۱۴۵). از این رو، قرآن کریم در آیات متعدد انسان را به پرورش روح و تزکیه نفس ترغیب می‌کند تا به حیات طیبه دست یابد. در سوره شمس پس از چند سوگند می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها» (شمس: ۹) هرکس نفس خود را تزکیه کرده، رستگار شده است. تزکیه نفس و پرورش روح نقش کلیدی در سعادت ابدی دارد و هرکس باید به این مهم بپردازد. قرآن کریم درباره‌ی لزوم تزکیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد توجه به نفس خودتان. یعنی به خود بپردازید و خوشتن را مورد کاوش و بررسی قرار دهید و راه هدایت را پیش گیرید. راهی که سلوک آن لازم است، همان مواظبت از نفس است که مؤمن باید بدان توجه داشته باشد؛ زیرا نفس مؤمن خط سیری است که به پروردگار منتهی می‌شود و او را به سعادت می‌رساند (مظاهری سیف، ۱۳۸۱: ۳۱).

به همین منظور خداوند پیامبر اسلام (ص) را فرستاد تا مسیر درست تزکیه را به انسان نشان دهد: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِيكُمْ» (بقره: ۱۵۱) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند. به هر حال از آیات و روایات به این نتیجه رهنمون می‌شویم که یکی از روش‌های ایجاد انگیزه در فرد روش شناخت حقیقت انسان است. چه این که درک ماهیت، اصالت، دوگانگی وجود، بقای روح و ارتباط زندگی دنیا و آخرت و نقش رفتار در تعیین سرنوشت حیات ابدی، این انگیزه را در او پدید می‌آورد که در راستای سعادت‌مندی خویش گام بردارد و کارهای ناپسند انجام ندهد.

۱-۳. ایجاد انگیزه از طریق شناخت نفع و ضرر

روش دیگر برای ایجاد و یا تقویت انگیزه در متربیان، برانگیختن حس حب ذات و منفعت‌گرایی در انسان است. قرآن کریم از این شیوه در تحریک آدمی برای انجام رفتار نیک فراوان بهره برده است. واژگان نفع و ضرر و مشتقات آن دو فراوان در قرآن کریم به کار رفته و این پیام را به انسان القا می‌کند که هرکس

باید به چیزی دل ببندد و کاری انجام دهد که نفعی برایش داشته باشد. مثلاً در باب عبادت و پرستش می‌گوید آدمی نباید چیزهایی را بپرستد که سودی برایش ندارد و زیانی را از او نمی‌تواند برطرف کن: «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ» (یونس: ۱۰۶) جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان؛ که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود. در این آیه به منفعت‌گرایی انسان توجه شده و از آن‌جا که هرکس طبیعتاً در صدد دستیابی به سود و فایده خود است، از خواندن و عبادت اشیای که فاقد توان سودرسانی هستند، نهی شده است. اگر کسی این کار را انجام دهد در واقع به خود ستم روا داشته و به چیزی دلبسته است که قدرت اثرگذاری ندارد.

عزیز مصر هنگامی که یوسف (ع) را به همسرش تحویل داد به او سفارش کرد که نسبت به وی نیکی کند و او را خوب پرورش دهد؛ به این امید که در آینده سودی برایشان برساند: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (یوسف: ۲۱) و آنکس که او را از سر زمین مصر خرید [عزیز مصر] به همسرش گفت: مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما سودمند باشد و یا او را به‌عنوان فرزند انتخاب کنیم. هم‌چنین خداوند از طبیعت منفعت‌گرایی فرعون در حفظ حضرت موسی (ع) استفاده کرد و با حکایت از زبان همسر او فرمود: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (قصص: ۹) همسر فرعون (چون دید آن‌ها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: نور چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به‌عنوان پسر خود برگزینیم.

این آیات دلیل روشنی بر کاربرد روش شناخت سود و زیان در ایجاد انگیزه در فرد و تأثیر در تغییر رفتار اوست. حتی آدم‌های سرکش و طغیان‌گر را هم می‌توان از این طریق تحت تأثیر قرار داد و رفتارشان را اصلاح کرد. چنانکه داستان یوسف و زلیخا و دستور عزیز مصر به همسرش نسبت به برخورد مناسب با یوسف و تربیت درست او گواه این امر است. عزیز مصر علت نیکی با یوسف را امید به سودرسانی او دانسته و به همسرش توصیه پرورش وی را نموده است. مهم‌تر از این، همسر فرعون از حس منفعت‌طلبی فرعون در نگره‌داری و تربیت موسی به خوبی بهره‌جست و این انگیزه را در او ایجاد کرد که در آینده از وجود وی نفع ببرند و یا او را به‌عنوان فرزندی بپذیرند. پیشنهاد سود بردن و پسرخواندگی در هر دو داستان مشاهده می‌شود و فرزندخواندگی در واقع همان نفع بردن از وجود موسی و یوسف می‌باشد که مهر و محبت را نیز به همراه دارد. در هر صورت، حس منفعت‌طلبی، زلیخا و فرعون را وادار به پذیرش نگره‌داری کودک کرد به این انگیزه که از یوسف و موسی نفعی عاید آنان گردد و در زندگی از نعمت وجود آن‌ها بهره‌مند باشند.

از جمله واژگانی که قرآن کریم در بیان شناخت منفعت انسان به‌کار برده، واژه «خیر» است و این کلمه در آیات متعدد آمده و در همه موارد برتری موضوع مربوطه را بیان می‌دارد. در بسیاری از آیات سودمندی حیات اخروی و برتری آن بر زندگی دنیا بیان شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (اعراف: ۱۶۹) سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است، آیا نمی‌فهمید. خانه

آخرت که عبارت از زندگی اخروی است، نسبت به حیات دنیوی سودمندتر و برتر می‌باشد و حیاتی است مخصوص پرهیزگاران. هرکس خواهان دست‌یابی به زندگی برتر اخروی است باید تقوا کسب کند و در اثر ملکه تقوا کار درست انجام دهد تا به حیات طیبه برسد. تعقل در این زمینه، در واقع یک نوع انگیزه برای فرد به وجود می‌آورد تا درصدد کسب تقوا باشد و از طریق آن به زندگی سعادت‌مند اخروی نائل گردد.

۱-۴. ایجاد انگیزه از طریق شناخت هدف‌مندی نظام‌هستی

قرآن کریم مکرر به هدف‌مندی نظام آفرینش اشاره کرده و این مطلب را برای مردم بیان داشته که خلقت جهان و به تبع آن آفرینش انسان دارای برنامه، هدف و سرانجامی است که به سوی آن در سیر و حرکت هستند. از منظر قرآن کریم، نظام هستی براساس طرح معینی پدید آمده که طراح آن، نه بشر و نه هیچ موجود دیگر، بلکه وجود لایزال و کمال مطلق، یعنی خدای متعال است. تنها خداوند متعال، جهان هستی را به صورت کاملاً هدفمند پدید آورده است. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» (ص: ۲۷) ما آسمان و زمین و آنچه میان آنها است را بیهوده نیافریدیم، بلکه هر کدام دارای هدف و برنامه مشخصی است. خداوند فعل خلقت زمین و آسمان و پدیده‌های موجود در آن دو را به خود نسبت داده و نظام احسن حاکم بر جهان را کاملاً حکیمانه اعلام کرده است. یعنی فقط خدا آفریدگار جهان است و او نظام آفرینش را بی‌فایده نیافریده است.

طبیعی است، طرحتی به این دقت و ظرافت و خالق با آن قدرت و حکمت، کاری بیهوده و بدون هدف انجام نمی‌دهد، بلکه صدور هر کار عبث و بی‌فائده‌ای از او محال می‌نماید. براین اساس، کل نظام هستی به منزله یک سیستم منظم و هماهنگ می‌ماند که هدف خاصی را دنبال می‌کند. همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم بارها به هدف‌مند بودن نظام هستی اشاره کرده و صریحاً به این امر تذکر داده است. در این زمینه می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ» (آل عمران: ۱۹۱) کسانی که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن‌گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (ومی‌گویند) پروردگارا! این را بیهوده نیافریده‌ای.

نظام احسن حاکم بر عالم خلقت و نقشه‌ی دلربا و شگفت‌انگیزی که در گوشه و کنار این جهان و در پهنه هستی به چشم می‌خورد، به انسان آگاهی می‌دهد که خلقت زمین و آسمان بی‌هدف نبوده است؛ زیرا در هر مخلوقی که در این عالم وجود دارد، هدفی هویدا است و چگونه کل نظام عالم بدون هدف باشد! انسان‌های اندیشمند با دقت در تک تک مخلوقات به این نتیجه رهنمون می‌شوند و این‌ندا را سرمی‌دهند که: خدوند! این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریدی و تو از کار عبث و بیهوده منزّه هستی (مکارم، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۱۶).

بنابراین، کل نظام هستی قطعاً دارای هدف است که همه چیز سرانجام به خدا برمی گردند. «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (انفال: ۴۴) همه چیز به سوی خدا برگردانده می شود. از آن جا که انسان جزئی از همین نظام هستی و گل سر سبد عالم خلقت است، او نیز یقیناً بدون هدف آفریده نشده، بلکه هدفی درآفرینش او نهفته است. خداوند در این زمینه می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵) آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگردانده نمی شوید. اندیشه بیهوده بودن خلقت انسان، پنداری است باطل که هیچ پایه و اساسی ندارد. براین اساس، آفرینش انسان دارای هدف و مقصد معینی است که همان نیل به کمال حقیقی، یعنی «قرب الی الله» باشد. آیات متعدد قرآن کریم بر این امر دلالت دارد و بر بازگشت انسان به سوی خدا تأکید می ورزد.

با شناخت هدف مندی نظام هستی و انسان، تفکر در این باره آدمی را تحریک می کند به اینکه برای رسیدن به آن هدف نهایی که قرب به خداست تلاش نماید. افراد متفکر و دوراندیش و آینده نگر، تمام فعالیت های خود را در مسیر تحقق این هدف قرارداده، برای نیل به آن سرمایه گذاری می کنند. زیرا آدم هدف مند و دارای ایده و آرمان، شبانه روز برای دستیابی به هدف خویش برنامه ریزی و در تحقق آن کوشش می نماید. همان طور که انبیا و به خصوص پیامبر اسلام (ص) در راه عملی ساختن اهداف بلند خویش از هیچ گونه فعالیت و کار و تلاش دریغ نورزید. در مسیر رسیدن به هدف و تحقق آرمان عالی خود همه ی مشکلات، سختی ها، فشارهای جسمی و روحی را متحمل شد، تا سرانجام به نشر و اجرای دستورات دینی توفیق یافت. چرا که آن حضرت از انگیزه ی قوی نسبت به دستیابی به هدف برخوردار بود و اصلاً در این زمینه احساس خستگی و نا امیدي نمی کرد. حتی خداوند برای اینکه از زحمات او بکاهد به آن حضرت فرمود: «ما أَزْنَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ كَرِيمٍ لِّتَشْقَى» (طه: ۲) ما قرآن کریم را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی و برای رسیدن به هدف خود را در معرض مشقت و هلاکت قرار دهی. از این آیات و سیره ی رسول الله (ص) چنین استفاده می شود که انسان هدف دار از انگیزه ی قوی و محکم برخوردار است و تحمل رنج و سختی برایش آسان می نماید. از این رو، قرآن کریم از این روش در ایجاد انگیزه برای مردم نسبت به انجام کار خیر، بهره برده است. اعطای بینش نسبت به هدف مندی جهان و انسان آدمی را تحریک به انجام عمل می کند.

۲. روش های رفتاری ایجاد انگیزه

قرآن کریم ضمن دادن شناخت و بصیرت به آدمیان نسبت به هستی و انسان، از روش های دیگر نیز در جهت ایجاد انگیزه استفاده کرده است. مهم ترین روش های غیر شناختی، روش های رفتاری است که مربوط به فعل و عمل کرد افراد است و انگیزه ی تکرار و اصلاح رفتار را در آنان تقویت می کنند. از چنین روش هایی، به روش های رفتاری یاد می شود که اغلب مربوط به رفتار و فعلی است که توسط افراد انجام می گیرد. در این زمینه روش های زیادی در قرآن کریم وجود دارد که هر کدام به تفصیل قابل بررسی است، ولی به علت

رعایت اختصار تنها به دو روش، یعنی روش وعده و طرح سؤال که دامنه‌ی نسبتاً وسیعی دارند، اشاره نموده و از هر کدام نمونه‌هایی ارائه می‌گردد.

۲- ۱. ایجاد انگیزه از طریق وعده و وعید

قرآن کریم از ابزار «وعده» و «وعید» برای تحریک انسان به رفتار نیک و بازداري از رفتار ناپسند، به‌صورت گسترده استفاده کرده است. در مجموع می‌توان وعده‌ها و وعیدهای قرآن کریم را به‌عنوان روش ایجاد انگیزه در فعل و ترک عمل مطرح و به این نام معرفی کرد. وعده‌ها و وعیدهای قرآن کریم گستره‌ی وسیع دارند؛ هم به لحاظ واژگان به کار رفته در وعده و وعید، هم به لحاظ افرادی که به آن‌ها وعده یا وعید داده شده، هم از نظر وعده دهنده و متعلقات وعده و وعید، دارای وسعت و گستردگی فراوان است. به نظر می‌آید، وجه مشترک همه‌ی این وعده‌ها و وعیدها جنبه‌ی تربیتی آن‌ها است، چه اینکه همه آن‌ها به‌نوعی رنگ و بوی تربیت، هدایت، تشویق و تنبیه به‌همراه دارند. در این جا به مهم‌ترین انواع وعده در قرآن کریم اشاره می‌کنیم.

۲- ۱-۱. وعده‌ی پاداش

از موارد برجسته وعده در قرآن کریم، وعده به پاداش و ثوابی است که بر عمل نیک مترتب می‌شود. در این زمینه آیات فراوان است و خداوند مکرر به آدمیان وعده پاداش معنوی و نعمت‌های بهشتی می‌دهد، تا برای دستیابی به آن تحریک شود و با انگیزه خدایی عمل صالح را انجام دهند. گاه خداوند عمل کرد انسان را ذکر کرده براساس آن وعده بهشت و پاداش می‌دهد. در این مورد می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰) به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است؛ سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

گاه خداوند گروه‌های خاصی از مردم را نام برده به آنان وعده پاداش داده می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲) خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان (نصیب آن‌ها ساخته) و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه این‌ها) برتر است و پیروزی بزرگ، همین است.

در این آیات خداوند وعده‌ی بهشت و آسایش و رفاه زندگی آخرت را داده که مخصوص اهل ایمان است؛ چه نعمت‌های فراوان و روح‌بخش و بالذت و بی‌زحمت که در اثر اعمال صالح آدمی قابل دسترسی است. این وعده‌های قطعی و یقینی که قابل تخلف نیست، برای هرکس ایجاد انگیزه نموده او را به این امر ترغیب می‌کند تا با آینده‌نگری زمینه زندگی ابدی را به‌صورت مناسب برای خود فراهم آورد. یکی از

دغدغه‌های مهم انسان در دنیا نسبت به تأمین آینده خود و فرزندان است که چگونه زندگی درخور و بدون نگرانی را فراهم آورد. درخصوص زندگی آخرت که همیشگی است این نگرانی بیش‌تر خواهد بود؛ چرا که مشکلات آن‌جا برخلاف امور دنیا قابل حل نیست و اگر کسی به این موضوع دقت و تأمل کند، بی‌تردید با انگیزه‌ی قوی‌تر به فعالیت در جهت سعادت اخروی می‌پردازد. هدف قرآن کریم از ذکر این همه وعده و وعید به انسان همین مطلب است که او را برای زمینه‌سازی زندگی آبرومند و سعادت بخش اخروی، آماده سازد.

۲-۱-۲. وعده‌ی پیروزی

در قرآن کریم الفاظ و عبارات متعددی غیر از واژه‌ی وعده و مشتقات آن وجود دارد که به معنای وعده و نوید به کار رفته‌اند. واژگانی همچون «نصرت»، «بشارت» و غیره که در جای خود مفهوم وعده را می‌رسانند. نصرت و پیروزی چیزی است که خداوند به مؤمنان وعده داده و اگر آنان در راه خدا استقامت و پایداری از خود نشان دهند، خداوند آنان را یاری رسانده، به پیروزی می‌رساند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ» (محمد: ۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد. نتیجه این استقامت و پایداری پیروزی و موفقیت بر دشمن است. هرچند نصرت الهی در قالب الفاظ وعده و مشتقات آن بیان نشده، ولی این امر با جمله شرط و جزا ذکر شده و خداوند متعال، می‌فرماید: اگر مؤمنان دین اسلام را یاری کرد، آن‌ها را یاری و به پیروزی می‌رساند. این یاری رسانی وعده‌ی است که پیروزی بر دشمن و پایداری در برابر او را به دنبال دارد.

دشمن‌شناسی از منظر قرآن کریم و روایات مهم است و خداوند همواره دشمنان آدمی را به انسان‌ها معرفی می‌کند. به این دلیل که دشمن آدمیان متعدد و مختلف‌اند تا آن‌جا که خود انسان دشمنان واقعی خود را نمی‌شناسد. به همین دلیل خداوند متعال از سر لطف آن‌ها را به آدمی معرفی می‌کند و خطرات‌شان را بیان می‌دارد تا افراد خود را در مقابل دشمنان آماده و مجهز سازند. دشمنان بیرونی و درونی هرکدام دارای گروه‌های گوناگون هستند که شناخت و آمادگی در مقابل آن‌ها برای انسان اهمیت حیاتی دارد. قرآن کریم هم دشمن واقعی را معرفی می‌کند، هم خطرات او را گوش‌زد می‌سازد و هم راه مبارزه با او را نشان می‌دهد و هم وعده نصرت و پیروزی می‌دهد که مجموع این‌ها ایجاد انگیزه می‌کنند و فرد را برای آمادگی در برابر دشمن تحریک می‌کند. به‌خصوص وعده‌ی نصرت و پایداری و در نهایت پیروزی بر دشمن درونی و بیرونی، انگیزه‌ی قوی مبارزه با دشمن را پدید آورده فرد را برای مقابله با او آماده می‌سازد.

۲-۱-۳. وعده‌ی خلافت در زمین

از جمله وعده‌های قرآن کریم به مؤمنان و صالحان، خلافت آنان در زمین است که در آیات متعدد به آن اشاره شده و مورد تأکید قرار گرفته است. خلافت و حکم‌روایی از خواسته‌های ذاتی و طبیعی انسان است

که هرکس در حیطة وجودی خویش می‌خواهد فرمان بدهد و کسانی از دستورات آن‌ها اطاعت نمایند. خداوند این وعده را به انسان‌های مؤمن و صالح داده که روزگاری آن‌ها را خلیفه در زمین خواهد کرد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ، وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵) خدا کسانی از شما را که ایمان آوردند، و عمل صالح کردند، وعده داد که به زودی ایشان را جانشین در زمین کند). خلافت در آیه به معنای مشهور آن، یعنی مدیریت و صاحب اختیار در اداره جامعه است و وعده‌ی که خداوند متعال به صالحان و مؤمنان سپرده، خلافت و حکومت در روی زمین است. چنانکه از آیات دیگر استفاده می‌شود که منظور از «خلافت» ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین است. (اعراف: ۱۲۸)

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: این آیه وعده‌ی جمیل و زیبایی است برای مؤمنان و صالحان، به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص و درخور برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیار آن‌ها قرار داده، دین‌شان را در زمین متمکن می‌سازد. امنیت را جایگزین ترس می‌کند؛ امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان و از کافران و مشکل‌سازی‌های‌شان بیمی نداشته باشند، به نحوی که خدا را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند. این وعده مخصوص کسانی است که هم ایمان داشته باشند و هم اعمال‌شان صالح باشد (طباطبایی: بی‌تا: ج ۱۵: ۲۱۰)

۲-۱-۴. وعده‌ی مغفرت

از وعده‌های مهم قرآن کریم که خیلی به انسان امید می‌دهد و آدمی را برای نجات از رنج و مشکلات دنیا آماده می‌سازد، وعده‌ی غفران و بخشش الهی است. زیرا جز معصومین^(ع) هرکس در معرض گناه و لغزش قرار دارد و نسبت به آینده‌ی خویش نگران است که با تحمل این همه زحمت در دنیا، در آخرت هم آسایشی نداشته باشد. با این وصف وعده‌ی مغفرت در رفع نگرانی و امیدواری آدمیان نقش اساسی دارد. خداوند در این زمینه می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (توبه: ۹) خداوند، به آن‌ها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده‌ی آمرزش و پاداش عظیمی داده است. پاداشی که نتیجه آن زندگی در بهشت برین و برخورداری از نعمت‌های نامحدود آن است. روشن است که چنین وعده‌ی قطعی، می‌تواند در فرد ایجاد انگیزه کند و گرایش او را به زمینه‌سازی جهت رسیدن به بخشش خداوند منان افزایش دهد.

۲-۱-۵. وعده‌های شیطانی

قرآن کریم در برخی آیات نسبت وعده را به غیر خدا داده و شیطان را وعده دهنده معرفی کرده که به پیروانش وعده‌های دروغین و خلاف واقع می‌دهد. شیطان در برابر خدا خطی را ترسیم کرده به آدمیان وعده‌های ناممکن داده آن‌ها را فریب می‌دهد. زیرا شیطان قادر به تحقق وعده‌های خود نیست و فقط دل آدمی را گرم و آنان را فریفته خود می‌سازد. ازاین‌رو، وعده‌های شیطان اغلب جنبه منفی دارد و به کارهای زشت فرمان داده انسان را از صراط مستقیم منحرف می‌کند. در این زمینه می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ

وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۸) شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهی دستی می دهد و به فحشا (و زشتی ها) امر می کند، ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می دهد و خداوند، قدرتش وسیع و (به هرچیز) دانا است. در آیه کریمه وعدهی شیطان در مقابل وعدهی خداوند متعال قرار گرفته که دو کار را انجام می دهد؛ یکی وعدهی فقر که ترس در دل انسان ایجاد و انگیزه انفاق را از او سلب می کند، دوم امر به فحشاء و منکرات. این دو کار در برابر وعدهی غفران و بخشش خدا و توسعهی رزق و روزی از جانب اوست که به آدمیان می رسد.

وعدهی فقر همراه با ترس از تأمین آتیه است و آثار منفی فراوانی به دنبال دارد؛ زیرا تقویت ترس از فقر همراه با رشد صفت بخل در آدمی است و این صفت سبب می شود که فرد از مال طیب و پاک انفاق نکند و به ثروت اندوزی بپردازد. این کار سرانجام به کفر، قتل نفس، هتک حرمت مؤمن، و ترویج جرم و جنایت و فحشا، منتهی می گردد. چون بخل صفات رذیلهی دیگر، مانند حرص و طمع، مال اندوزی، ترس از آینده، امتناع از پرداخت واجبات مالی و امثال آن را در پی دارد که هر کدام از آن ها کفر اعتقادی و عملی خواهند بود (طباطبایی: بی تا، ج ۲: ۶۰۵)

۲-۱-۶. وعدهی عذاب

از دیگر وعده های قرآن کریم، وعدهی عذاب به افراد بدکار و منافق و کافر است که از حجم زیادی در آیات قرآن کریم برخوردار می باشد. این نوع وعده هم وعده خدایی است، ولی متفاوت از دیگر وعده ها و جنبه ترس و تهدید دارد. البته در ایجاد انگیزه برای انسان با وعده های دیگر مانند وعده به پاداش و بخشش مشترک است. زیرا همان گونه که وعده به بهشت ایجاد انگیزه برای رسیدن به آن می کند، وعید به جهنم نیز انگیزه ترک کارهای حرام را پدید می آورد تا به عذاب اخروی گرفتار نگردد. خداوند متعال در این باره می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (توبه: ۶۸) خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده جاودانه در آن خواهند ماند (همان برای آن ها کافی است) و خدا آن ها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آن ها است. خداوند به همه ی منافقان، اعم از زن و مرد، از هر قشر و صنفی، با هر میزان نفاق وعده عذاب داده است. به این علت که همه ی منافقان در اوصاف عام نفاق افکنی مشترکند و عذاب آن ها نیز یکسان است. این گونه وعده که در واقع «وعید» و ترساندن است، برای تنبیه و بیدارسازی اهل نفاق است، تا از انحراف فکری و عملی دست برداشته راه درست را در پیش گیرند (طباطبایی، بی تا: ج ۹: ۴۵) حتی منافقان از منظر قرآن کریم تفاوتی با کافران ندارند و هر دو همان گونه که در دنیا در کنار هم هستند، در آخرت نیز سرنوشت مشترک دارند.

از بررسی و تأمل در وعده های قرآن کریم به این نتیجه رهنمون می شویم که کاربرد وعده در آیات قرآن کریم به صورت وسیع و گسترده صورت گرفته و افزون بر کلمه «وعده» از کلمات دیگر نیز بدین منظور

استفاده شده است. تنوع وعده‌های قرآن کریم، به لحاظ وعده‌دهنده، وعده‌داده شده، متعلق وعده، تشویق و تنبیه در وعده و امثال آن به وضوح مشاهده می‌شود. از دقت در آیات قرآن کریم، این نکته به دست می‌آید که همه موارد وعده، جنبه‌ی انگیزشی دارند و به نوعی آدمی را به امری تحریک و از کاری باز می‌دارد. بدین معنا که وعده‌های قرآن کریم به لحاظ تربیتی، جنبه‌ی انگیزشی یا بازدارنده دارد و فرد را برای رسیدن به متعلق وعده مانند بهشت و نعمت‌های آن یا نجات از جهنم و عذاب‌های دوزخ آماده می‌سازند. طبعاً آمادگی برای چنین جایی نیازمند انجام و ترک یک‌سری امور ایجابی و سلبی است که انسان باید در فضای زندگی و در گذر زمان بدان عمل کند.

وعده‌های قرآن کریم از آن‌جا که قطعی الحصول و همراه با شناخت و باور هستند، تنها کسانی از آن بهره‌مند خواهند بود که ایمان به خدا داشته و عمل صالح انجام دهند. ایمان یعنی باور به توحید و معاد و نبوت که زمینه‌ساز عمل شایسته است. وعده‌های قرآن کریم به علت اینکه توأم با شناخت و ایمان هستند، جنبه انگیزشی قوی و پایدار دارند و هرکس براساس بصیرت و آگاهی به این وعده‌ها دل ببندد، رفتار درستی انجام داده تزلزلی در اراده و عقیده‌ی آنان رخ نخواهد داد. آدم‌های مؤمن به وعده‌های خداوند یقین دارند و خدا را قادر به تحقق آن دانسته، تردیدی به خود راه نمی‌دهند. چراکه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل‌عمران: ۹) خداوند، از وعده خود، تخلف نمی‌کند. در دنیا نیز خداوند به آن‌چه به مؤمنان وعده داده بدان عمل کرده است: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ» (آل‌عمران: ۱۵۱) خداوند، وعده خود را به شما، (درباره پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید و سرانجام مسلمانان پیروز شدند. همین‌طور وعده‌های خداوند در عالم پس از مرگ نیز محقق خواهند شد و مؤمنان تردیدی در آن ندارند.

۲-۲. ایجاد انگیزه از طریق طرح سوال

روش طرح سؤال، شیوه‌ای است که در مخاطب ایجاد انگیزه نموده او را وادار به تفکر در باره‌ی مفهوم و موضوع جدید می‌کند تا با استفاده از نیروی عقل و خرد خویش، به‌اندیشه نوینی دست‌یازد. (خورشیدی، ۱۳۸۱: ۱۹۱)

قرارگرفتن در برابر پرسش، نخستین گام در تفحص و کاوش و به‌کارگیری عقل و فکر برای کسب معرفت و دانش است. اگر انسان با سوالی مواجه نشود و در برابر ابهامی قرار نگیرد، به جست و جو و تکاپو نمی‌افتد. طرح پرسش‌های علمی با هدف‌های مختلف صورت می‌گیرد، مانند اندازه‌گیری میزان هوش، خلاقیت، انگیزش، نگرش، پیش‌رفت تحصیلی و امثال آن که در عرف تعلیم و تربیت به نام «آزمون» شهرت یافته است (سیف، ۱۳۸۵: ۶۱۳) آیا سوال‌های قرآن کریم هم با همین اهداف طرح شده و می‌خواهد آزمونی به انجام رساند یا هدف دیگری دارد؟ آن‌چه از دقت در پرسش‌های موجود در قرآن کریم به دست می‌آید، آن است که نمی‌توان گفت هدف‌های آزمون رایج در مراکز علمی عیناً در سوال‌های قرآن کریم وجود دارند. چه اینکه آزمون الهی از سنخ دیگر است و نوع غالب آن در قالب بلایا و گرفتاری‌ها و مصائب انجام می‌گیرد،

نه طرح سؤال. به نظر می‌رسد عمده هدف از سوال‌های قرآن کریم بیدارسازی، ایجاد انگیزش، پرورش و رشد قوه‌ی تفکر و اندیشه‌ی آدمی است، تا انسان با خردورزی آگاهانه به استقلال فکری و شناخت حقایق عالم نائل گردد. در نتیجه در انتخاب و گزینش، درست عمل کند و مسیر صحیحی را در زندگی برگزیند.

۲-۲-۱. ایجاد سوال در باره‌ی خداوند متعال

در قرآن کریم درباره‌ی ذات خداوند که از همه چیز آشکارتر است، طرح سؤال شده و انسان را به تفکر در این زمینه وا داشته تا با انگیزه‌ی قوی تحقیق کند و ایمانش را به خدا تقویت نماید. این‌گونه سؤال در واقع نفی تردید از ذات خداوند است که با موضوع توحید و به ویژه توحید عبادی و ربوبی در ارتباط است. قرآن کریم با حکایت از زبان پیامبران پیشین این چنین طرح سؤال می‌فرماید: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟» (ابراهیمی: ۱۰) مگر درباره‌ی خدا (پدید آورنده آسمان‌ها و زمین) تردیدی است؟^۲ بکارگیری همزه‌ی استفهام در سؤال و آوردن بارزترین صفت خداوند، یعنی خالقیت بعد از آن، در حقیقت فکر مخاطب را با این مسئله درگیر می‌کند که درباره‌ی آفریدگار زمین و آسمان نباید تردید کرد. چون دلیل و برهان بر وجود ذات خداوند آنقدر زیاد است که هرگونه شک و تردید را از بین می‌برد. اگر شخص عاقل در آیات آفاقی و انفسی‌بنگرد و پیرامون آن‌ها تأمل نماید، یقیناً وجود آفریدگار عالم را باور کرده، با عمق دل به او ایمان می‌آورد. زیرا با دقت و ژرف‌اندیشی، خواهد فهمید که جهان هستی وابسته به وجود مستقل و زوال‌ناپذیر خدای متعال است که با اراده او پدید آمده و سرانجام به سوی او رهسپار می‌شوند. به راستی وجود خداوند از همه چیز آشکارتر و با فکر انسان مأنوس‌تر می‌باشد، چون او «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است. طبیعی است که از این‌گونه سوال‌ها در مخاطب انگیزه جست‌وجو و اندیشه درباره‌ی توحید و ربوبیت خداوند پدید آمده او را به فعالیت و تحقیق در این زمینه وا می‌دارد.

۲-۲-۲. ایجاد سوال در باره‌ی جهان پس از مرگ

یکی از موضوعات سؤال‌برانگیز در طول تاریخ حیات بشر مسأله مردن و عالم بعد از مرگ بوده که همه‌ی انبیا با آن رو به رو بوده و مورد پرسش قرار می‌گرفته‌اند. مردم در اثر ظاهرینی و فرو رفتن در مادیات، زندگی خود را منحصر به همین دنیا تلقی می‌کنند و اغلب باور به حیات پس از مرگ نداشته و ندارند. قرآن کریم با طرح پرسش‌هایی در باره‌ی حقیقت مرگ، جهان پس از مرگ و معاد، می‌خواهد این انگیزه را ایجاد کند که آدمی عقل خود را به کار اندازد. طبعاً با تفکر در احوال پیشینیان و تحولات زندگی به این نتیجه خواهند رسید که دنیا رو به فنا و زندگی ابدی جای دیگر است. آیات در باره‌ی آخرت و مسائل پس از مرگ فراوان هستند و در این جا به چند نمونه از آن دسته آیاتی که با طرح سؤال نسبت به موضوع ایجاد انگیزه می‌کنند، اشاره می‌گردد.

^۲ «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟» و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی‌بینید؟» (ذاریات: ۲۰-۲۱)

^۳ تفسیر اثناعشری، ج ۷، ص ۲۵.

اگر با نگاه به این امر، قرآن کریم را مطالعه کنیم خواهیم یافت که قرآن کریم با طرح سوال‌های گوناگون به بحث قیامت پرداخته و به نوعی ذهن مردم را با آن درگیر کرده است. در برابر منکران قیامت و زنده کردن مردگان می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِلْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احقاف: ۳۳) آیا آن‌ها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آن‌ها ناتوان نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیزی تواناست. در همین رابطه می‌فرماید: «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى» (قیامت: ۴۰) آیا چنین کسی {که انسان را از نطفه آفریده} قادر نیست که مردگان را زنده کند؟ با طرح سؤال دیگر می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ» (قیامت: ۳) آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟!»

قرآن کریم با مقایسه زنده کردن مردگان و آفرینش آسمان و زمین به روش ایجاد سؤال به رد اندیشه کسانی پرداخته است که خداوند را ناتوان از انجام چنین کاری می‌پندارند. اگر آنان خلقت زمین و آسمان را با زنده کردن مردگان بسنجند، شبهه‌ای در ذهن آن‌ها نخواهد ماند. چراکه زنده کردن مردگان دشوارتر از ایجاد و حیات اولیه‌ی انسان نیست و با تعقل در آن می‌توان به حیات پس از مرگ ایمان آورد. در مورد برتری حیات اخروی می‌فرماید: «وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام: ۳۲) سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است، آیا نمی‌فهمید؟ نسبت به برتری زندگی آخرت اگر تعقل نمایند به آن ایمان خواهند آورد. این سوال‌ها انگیزه‌ی تلاش و فعالیت برای فراهم‌سازی زمینه زندگی بهتر در حیات ابدی را پدید می‌آورد و به لحاظ انگیزشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۲-۲-۳. ایجاد سوال در باره‌ی قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان کلام خدای متعال هیچ تردیدی در آن راه ندارد، ولی با این حال کسانی بوده و هستند که به خاطر دشمنی یا نادانی نسبت به وحیانی بودن یا محتوا و برخی دستورات آن دچار شک شده یا ایجاد شبهه می‌کنند. خداوند باشیوهی طرح سؤال به رد چنین شبهه‌ای پرداخته می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ كَرِيمَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نسا: ۸۲) آیا درباره‌ی قرآن کریم نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند. هم‌چنین آمده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ كَرِيمَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴) آیا آن‌ها در قرآن کریم تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌های‌شان قفل نهاده شده است؟ در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ كَرِيمَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۳۲) ما قرآن کریم را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «هرکس در قرآن کریم دقت و تدبّر کند، با شعور زنده و براساس قضاوت فطری خویش درخواهد یافت که پدید آورنده‌ی قرآن کریم، از سنخ موجودات این جهانی نیست؛ زیرا عدم اختلاف در قرآن کریم، انسان را به این مطلب هدایت می‌کند که قرآن کریم ساخته هیچ انسانی نیست که تحت تأثیر قانون تحول و تکامل طبیعی قرار دارد و گذشت زمان بر او اثر می‌گذارد؛ بلکه تنها از

جانب خدای متعال نازل شده که آفریدگار جهان و فوق قانون طبیعت است (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۸۲) اگر قرآن کریم از سوی خدا نبود، هرگز امکان نداشت که از اختلاف خالی باشد. چون همه‌ی موجودات، به ویژه انسان براساس حرکت و تکامل آفریده شده و بدین جهت هم خود و هم آثارش همواره در معرض تغییر و تحول قرار دارد (همان: ص ۸۰) طرح سؤال درباره‌ی قرآن کریم انگیزه‌ی تحقیق و تفکر در باره‌ی آن را ایجاد و انسان واقع‌بین و جست‌وجوگر را به اندیشه‌ورزی و تدبیر پیرامون قرآن کریم وامی‌دارد. تفکر در محتوا، مفاهیم، سبک و نظم، فصاحت و بلاغت قرآن کریم و امثال آن هر کدام به نوبه‌ی خود در پی‌بردن به حقانیت و وحیانی بودن آن کافی است.

۲-۲-۴. ایجاد سوال در باره‌ی حقانیت نظام هستی

در زمینه‌ی حقانیت و هدف‌مندی نظام زمین و آسمان و به تبع آن انسان پرسش‌های زیادی در قرآن کریم وجود دارند که انسان را به تأمل در باره‌ی نظام هستی فرا می‌خوانند و به این نکته توجه می‌دهند که آفرینش آن‌ها هدف‌مند بوده و براساس حق و حکمت پدید آمده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (ابراهیم: ۱۹) آیا ندیدی خداوند، آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است؟ در جای دیگر می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (روم: ۸) آیا آنان {کافران} باخود نیندیشیدند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن‌دو است جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است؟ چیزی در جهان بدون هدف آفریده نشده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۱۶) ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آن‌هاست از روی بازی نیافریدیم. اهل ایمان با تعقل در نظام آفرینش می‌گویند: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران: ۱۹۱) بارالها! این‌ها {زمین و آسمان} را بیهوده نیافریده‌ای.

درمورد هدف مداری و بیهوده نبودن خلقت انسان می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًّا» (قیامت: ۳۶) آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟ این گونه نیست، چه اینکه انسان برای بازگشت به مبدأ اصلی، یعنی خدای متعال آفریده شده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵) آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما باز نمی‌گردید؟ هدف نهایی همان گونه که پیش از این گفته شد، قرب الهی است. با این پرسش‌ها انگیزه‌ی تحقیق و تفکر در باره‌ی نظام آفرینش ایجاد و انسان را به تفحص در این زمینه فرا می‌خواند.

۲-۲-۵. ایجاد سوال توبیخی بر عدم تأمل در باره‌ی پدید آورنده‌ی زمین و آسمان

موضوع دیگری که خیلی برای انسان‌ها روشن است و با اندک تأملی به آن پی می‌برند، خالق زمین و آسمان است و این که چه کسی آن‌دو را با این همه گسترش و عظمت پدید آورده است؟ شاید این پرسش از دیر زمان در اذهان مردم بوده و خداوند آن را در قالب سوالی مطرح کرده تا عقل بشر را به خردورزی و تأمل وامی‌دارد. از این رو، در قرآن کریم مکرر به آفرینش زمین و آسمان توجه داده و به صورت سؤال مطرح

شده است: «أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يَوقِنُونَ» (طور: ۳۶) آیا آن‌ها {کفار} آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ (چنین نیست) بلکه یقین و باور ندارند و نمی‌اندیشند تا بدانند که آفریننده‌ی همه چیزها خدای تعالی است. در جای دیگر می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِهَ الْحَقِّ» (ابراهیم: ۱۹) مگر نمی‌دانی که خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؟ هم‌چنین در باره‌ی ملکوت زمین و آسمان نیز توجه داده پرسش می‌کند: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۸۵) آیا در حکومت و نظام آسمان‌ها و زمین و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و عبرت) نظر نیفتادند؟ سپس درخصوص آسمان این‌گونه بیان می‌دارد: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (ق: ۶) آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند، که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم و چگونه آن را (به وسیله ستارگان) زینت بخشیده‌ایم و هیچ شکاف و شکستی در آن نیست؟

آیات پرسشی درباره‌ی زمین و آسمان و آفرینش آن‌دو زیاد است و از مجموع آن‌ها بدست می‌آید که خداوند متعال با ایجاد سؤال می‌خواهد عقل آدمی را از تبعیت هوا و هوس و آلودگی نجات بخشیده، به رشد و بالندگی هدایت کند. براین اساس، پرسش را از امر روشن و بدیهی، یعنی آفرینش زمین و آسمان آغاز کرده است، تا در انسان انگیزه‌ی رسیدن به پاسخ را پدید آورد. چون انسان‌ها همه روزه با زمین و آسمان در ارتباط اند، روی زمین راه می‌روند، زندگی می‌کنند، به آسمان نگاه می‌کنند، از روشنایی ستارگان و ماه و خورشید استفاده می‌نمایند. در عین حال به خالق آن‌ها توجهی ندارند و قرآن کریم به تفکر در این امر فرامی‌خواند تا از غفلت به درآیند. به راستی چه زیبا پدیده‌ای است آسمان و زمین، نحوه‌ی استواری آسمان با استحکام و بدون ضعف و سستی، با ستارگان نورانی و دیدنی در شب‌تار. اندیشه در این موارد انسان را بلافاصله به وجود آفریدگار حکیم و توانا هدایت و باور به وجود او را در دل زنده و قوی می‌سازد.

قرآن کریم استحکام زمین و آسمان، قوت بنا و بقای آن‌دو را بدون فساد و تباهی دلیل بر توحید ربوبی خداوند قرار داده می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیا: ۲۲) اگر در آسمان و زمین، جز «اللَّهُ» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد)! منزّه است خداوند پروردگار عرش، از وصفی که آن‌ها می‌کنند! علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «اگر فرضاً جهان خدایان متعدد داشته باشد، ناچار باید آن خدایان در اداره‌ی عالم دارای استقلال ذاتی باشند؛ چون اقتضای خدایی آن‌ها این است. لازمه‌ی این استقلال آن است که آن‌ها اختلاف ذاتی و تباین حقیقی باهم دارند؛ چون در غیر این صورت چند خدا نمی‌شوند. تباین حقیقی مستلزم اختلاف در تدبیر است، به نحوی که تدبیر هر کدام تدبیر دیگری را نفی و فاسد می‌کند و در نهایت زمین و آسمان رو به تباهی می‌گذارند. از آن‌جا که می‌بینیم نظام جاری در عالم خلقت، نظامی است واحد که همه‌ی اجزاء آن یک‌دیگر را درنیل به هدف خود کمک می‌کنند و بارسیدن اجزای دیگر به هدف‌های خود سازگارند، در نتیجه می‌فهمیم که برای عالم جز اله و ربّ واحد نیست و تنها یک مدیر و مدبر می‌باشد که جهان را اداره می‌کند.» (طباطبایی: بی‌تا،

ج ۱۴: ۳۷۵) این بیان، یک استدلال کاملاً عقلی و برهانی است که با تعقل و اندیشه‌ورزی به دست می‌آید و قرآن کریم فقط زمینه چنین اندیشه‌ای را فراهم آورده است.

۲-۲-۶. ایجاد سوال درباره‌ی آفرینش انسان

پس از خلقت زمین و آسمان آفرینش انسان شگفت‌انگیز و قابل تأمل است که تفکر در آن انسان را به خدا می‌رساند. قرآن کریم در این زمینه سوال‌های متعددی را مطرح کرده است تا آدمی به تعقل بپردازد. ابتدا می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق: ۶) انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است. ابتدا باید بیندیشند که آیا اصلاً ماده اولیه داشته یانه؟ و اگر داشته آن مواد اولیه وجود آن‌ها، چه چیز بوده است؟ «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (طور: ۳۵) آیا آن‌ها بی‌هیچ، آفریده شده‌اند، یا خود خالق خویشند. در ادامه به اصل خلقت بشر اشاره کرده آن را به شیوه‌ی پرسش معرفی می‌فرماید: «أَلَمْ يَكْ نُطْفَئْ مِنْ مَنِي يَمْنَى» (قیامت: ۳۸) آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟ در همین رابطه می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ» (یس: ۷۷) آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ی بی‌ارزش آفریدیم؟ و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار برخاست. آن‌گاه در باره‌ی شکل ظاهری انسان می‌فرماید: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» (بلد: ۸-۹) آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و یک زبان و دو لب؟

از دقت و تأمل در سوال‌های قرآن کریم در زمینه‌های گوناگون چنین برمی‌آید که قرآن کریم درصدد تربیت و پرورش نیروی عاطفی و انگیزشی انسان است و از هر راهی سعی در ایجاد و تقویت انگیزه انسان دارد تا او را به شناخت درست و عمل صالح رهنمون سازد. از این‌رو، در عرصه‌های وسیع معارف بلند قرآن کریم در قالب پرسش بیان شده است. سوال‌های ریز و درشت در موضوعات مختلف طرح و به مخاطبان عرضه شده تا درباره‌ی آن تأمل کنند و به پاسخ مناسب راه یابند. سوال‌های قرآن کریم در ارتباط با آفرینش انسان با هدف اندیشه‌ورزی درباره‌ی خلقت و نحوه‌ی آن است تا انسان در نتیجه تفکر و تعقل به شناخت خدای متعال رهنمون گردد و به آفریدگار هستی ایمان قوی پیدا کند. از طرف دیگر با شناخت مواد اولیه خویش مانند نطفه، خاک و نظایر آن از تکبر و خودپسندی دوری جسته و در رفتار و کردار خویش خاضع و فروتن باشد. این سوال‌ها اگر خوب تنظیم شود و مورد تجزیه و تحلیل تربیتی قرار گیرد، به آسانی به این هدف می‌رساند که خداوند متعال باطرح این‌گونه سوالات در پی تربیت عاطفی و انگیزشی انسان است. زیرا پرسش‌ها ایجاد انگیزه می‌کند تا فرد به‌صورت خودانگیخته به خردورزی بپردازد و به پاسخ این سوال‌ها که خیلی روشن است دست یازد.

نتیجه‌گیری

سخن پایانی درباب تربیت عاطفی از منظر قرآن کریم اینکه، این کتاب مقدس و الهی درحقیقت کتاب تربیت است و برای پرورش نیروهای درونی انسان راه‌های مختلف و موثر را بیان نموده و بدین منظور

روش‌های متعددی را به کار بسته است. از جمله روش‌های به کار رفته در قرآن کریم به منظور تربیت انسان، روش‌های برانگیزاننده است که درآمدی نسبت به شناخت و رفتار نیک، ایجاد انگیزه می‌کند، تا از این طریق فرد راه درست را انتخاب و در مسیر سعادت گام بردارد. روش‌های انگیزشی قرآن کریم، زیاد اند و احصای کامل آن‌ها در یک مقاله نمی‌گنجد، اما مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ایجاد انگیزه از طریق افزایش شناخت و اعطای بینش درست برای مربی نسبت به عالم هستی، نسبت به انسان و نسبت به نفع و ضرر انسان.

قرآن کریم، علاوه بر روش‌های ایجاد انگیزه از طریق شناخت، از روش‌های رفتاری نیز برای ایجاد و تقویت انگیزه‌ی مربیان بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه، از روش‌های مختلف وعده و وعید همچون وعده‌ی پاداش، وعده‌ی مغفرت، وعده‌ی پیروزی، وعده‌ی خلافت در زمین و غیره، استفاده کرده است. روش برانگیزاننده‌ی طرح سؤال از دیگر روش‌هایی است که قرآن کریم برای ایجاد و تقویت انگیزه‌ی مربی از آن بهره گرفته است. ایجاد سؤال در باره‌ی آفریدگار عالم، ایجاد سؤال در باره‌ی جهان، ایجاد سؤال در باره‌ی قرآن کریم، ایجاد سؤال در باره‌ی معاد و غیره که نمونه‌های از آن‌ها در تحقیق بیان گردید.

از پرسش‌های قرآن کریم می‌توان به نکات زیر رهنمون شد: شیوه‌ی ایجاد سؤال در سیره‌ی همه‌ی انبیا بوده و در جهت پرورش عقل مردم از آن بهره برده‌اند؛ هدف اصلی سوال‌های قرآن کریم تربیت نیروی عقلانی مخاطبان بوده است؛ شاید بدین علت، سوال‌های قرآن کریم اغلب پرسش را طرح کرده، ولی پاسخ را به مخاطب واگذار نموده است، تا با تعقل به آن دست یابد؛ پرسش‌های قرآن کریم جنبه‌ی انگیزشی دارد و در مخاطب ایجاد انگیزه می‌کند تا خود به میل و رغبت به خردورزی بپردازد و به جواب سؤال نائل گردد. سوال‌های قرآن کریم برای کشف حقیقت و ایمان به آن است، نه ایجاد شبهه؛ از این رو، برای رسیدن به پاسخ و کشف حقیقت، نباید به ظن اکتفا کرد، بلکه بایستی به یقین دست یافت.

در نتیجه با تأمل در آیات قرآن کریم به دست می‌آید، که خداوند متعال در جهت تربیت عاطفی و تقویت انگیزه‌ی انسان از روش‌های مختلف استفاده کرده است. اگر از این روش‌های قرآنی در مقام عمل و تربیت مربیان استفاده شود، در پرورش عاطفه و تقویت انگیزش آنان کار ساز و مؤثر خواهند بود. از این رو، پیشنهاد می‌شود، که روش‌های تربیتی قرآن کریم، از جمله روش‌هایی که برای تربیت عاطفی انسان به کار گرفته شده است، بیشتر مورد توجه قرار گیرد و در مقام عمل از آن‌ها استفاده‌های لازم صورت گیرد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد، (۱۳۹۰ ه.ق.) معجم مقاییس اللغة، مصر (بی نام)،
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ه.ق.) لسان العرب، بیروت، دارالصادر، چاپ سوم
۳. اعرافی، علیرضا، (۱۳۹۱)، فقه تربیتی، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
۴. دشتی، محمد، (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه امیرالمؤمنین.
۵. آذرتاش آذرنوش، (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشرنی.
۶. ابراهیم زاده، عیسی، (۱۳۸۳)، فلسفه تربیت، تهران، پیام نور.
۷. ابن شعبه حرانی، (۱۳۸۲)، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران، امیرکبیر.
۸. ابن هشام، (۱۳۶۶)، سیره النبویه، ترجمه هاشم رسولی، تهران، کتابخانه اسلامی.
۹. اعرافی، علی رضا، (۱۳۸۷)، فقه تربیتی، نگارش: سیدنقی موسوی و همکاران، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بهشتی، محمد، (۱۳۸۷)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن کریم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. حسن زاده، (۱۳۸۶)، رمضان، انگیزش و هیجان، تهران، ارسباران.
۱۲. حسینی نسب، سید داود و اصغرعلی اقدم، (۱۳۷۵)، فرهنگ تعلیم و تربیت، تبریز، احرار.
۱۳. خورشیدی، عباس، (۱۳۸۱)، روش ها و فنون تدریس، تهران، یسپرون.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. رفیعی، بهروز، (۱۳۸۴)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. سیف، علی اکبر، (۱۳۸۵)، روان شناسی پرورشی، تهران، آگاه.
۱۷. شجاعی، محمدصادق، (۱۳۸۵)، دیدگاه های روان شناختی مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۸. شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم رفتاری، تهران، امیرکبیر.
۱۹. صفوی، امان الله، (۱۳۷۸)، کلیات روش ها و فنون تدریس، تهران، نشر معاصر.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا) المیزان فی تفسیر القرآن کریم، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۲)، اعجاز قرآن کریم، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۲۲. فرمی‌ه‌نی فراهانی، محسن، (۱۳۷۸)، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران اسرار دانش.
۲۳. کریمی، (۱۳۷۵)، روش‌های مطالعه و تحقیق با تأکید بر کتابخانه، قم، مکتب‌القرآن کریم، امور تربیتی آموزش و پرورش.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۶)، اخلاق در قرآن کریم، نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۶. مظاهری سیف، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، خودشناسی عرفانی (سیری درالمیزان)، قم، نشاط.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۱)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
۲۸. ملکی (قاسم)، حسن، (۱۳۸۲)، مهارت‌های اساسی تدریس، زنجان، نیکان کتاب.
۲۹. منوچهر، وکیلان، (۱۳۸۵)، روش‌ها و فنون تدریس، تهران، پیام‌نور.
۳۰. میرکمالی، سیدمحمد، (۱۳۷۸)، رهبری و مدیریت آموزشی، تهران، یس‌طرون.
۳۱. گروهی نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۹۰، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه.
- وطن‌دوست، رضا، (۱۳۸۲)، عمل در قرآن کریم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی